



HARVARD UNIVERSITY

**CENTER FOR MIDDLE EASTERN STUDIES
IRANIAN ORAL HISTORY PROJECT**

**DIRECTOR: HABIB LAJJEVARDI
PROCESSING SUPERVISOR: ZIA SEDGHI
TRANSCRIBER: SHAHIN BASSIRI**

**NARRATOR: KARIM SANJABI
DATE OF INTERVIEW: OCTOBER 20, 1983
PLACE OF INTERVIEW: CHICO, CA
INTERVIEWER: ZIA SEDGHI
TAPE No.: 22
RESTRICTIONS: CLOSED DURING THE LIFETIME OF THE NARRATOR**

Transcripts edited and revised by the narrator.

03-10-87

INDEX OF TRANSCRIPT

NARRATOR: SANJK SANJABI, KARIM
TAPE NO.: 22

(LIFE)-----

AGRICULTURE

AHMADZADEH, TAHER

ALEH-AHMAD, JALAL

AMOZEGAR, JAMSHID, AS PRIME MINISTER

BAHERI, MOHAMMAD

BARZANI, MOLLA-MOSTAFA

BAZAAR

BAZARGAN, MEHDI

BEHESHTI, AYATOLLAH MOHAMMAD-HOSSEIN

CHERIK-HA-YE FADAI-E KHALGH

CLERGY, GOVERNMENT & THE

ECONOMY, MANAGMENT & CONDITIONS OF THE

HOJJATIYEH MOVEMENT

HOSSEINIYEH-E ERSHAD

HOVEIDA, AMIR-ABBAS, AS PRIME MINISTER

IRANIANS, CHARACTER OF

IRAQ

KENNEDY, PRESIDENT JOHN F.

KHOMEINI, AYATOLLAH, VIEWS OF

KURDESTAN

MONTAZERI, AYATOLLAH HOSSEIN

MOTAHARI, AYATOLLAH MORTEZA

NATIONAL FRONT, THE FOURTH

NIXON, PRESIDENT RICHARD

03-10-87

INDEX OF TRANSCRIPT

NARRATOR: SANJK SANJABI, KARIM
TAPE NO.: 22

(LIFE) - - - - -
- - - - -

OPEC

RASTAKHIZ PARTY

REVOLUTION, CAUSES OF

SHAH, CHARACTER OF THE

SHAH, CONSTITUTIONALISM, DEMOCRACY & THE

SHAH, FOREIGN RELATIONS OF THE

SHAH, MILITARY & THE

SHARIATI, ALI

SHIAH RELIGION

UNITED STATES, BUSINESS INTERESTS IN IRAN

UNITED STATES, MILITARY RELATIONSHIP WITH IRAN

UNITED STATES, PERSONNEL FROM THE

UNITED STATES, RELATIONS WITH

روایت کننده : آقای دکتر کریم سنجابی
تاریخ مصاحبه : بیستم اکتبر ۱۹۸۳
محل مصاحبه : شهرچیکو - ایالت کالیفرنیا
مصاحبه کننده : ضیاءاله صدقی
نوار شماره : ۲۲

بر اثر اقداماتیکه از ناحیه‌ی روحانیون عالی مقام بعمل آمد و وی را نیز از مراجع تقلید خواندند دولت از محاکمه‌ی وی منصرف شد و او را به ترکیه تبعید کرد و پس از مدتی به نجف اشرف رفت . در قم و نجف فعالیت روحانیون بتدریج وسعت پیدا کرد ، شبکه‌ی مساجد به هم مرتبط شد و در همین زمان بود که دکتر شریعتی نیز ظاهراً روحسینیه ارشاد تشکیل شد که نقش فوق العاده مؤثری در جذب جوانان و دانشگایان به افکار انقلابی و افکار دینی و با اصطلاح امروزی التقاط معتقدات ایمانی با مسلک سیاسی انقلابی داشت .

س - ایشان هم سابقاً " عضو جبهه‌ی ملی دوم بود .

ج - در دوره‌ی دانش‌آموزیش جزو جوانان جبهه‌ی ملی خراسان بود و پدر بزرگوارش از دوستان و مرتبطين ما بودند و همچنین آقای طاهراحمدزاده از افراد جبهه‌ی ملی و عضو کنگره بود که بعداً " فرزندان او نیز وارد جریان فدائیان شدند و به آن کیفیت از بین رفتند و غسود احمدزاده هم به زندان و آن گرفتاریهای طولانی زمان شاه دچار شد و بعداً " هم در این دوره مجدداً " گرفتار مزارمتهای حکومت آقای خمینی شده است .

خلاصه آنکه شریعتی و احمدزاده آنوقت جزو وابستگان جبهه ملی بودند . جوانان دانشگای وقتی که از فعالیت سیاسی علنی بازداشته شدند مسئله دین و توجه به دین برای آنها پناهی شده بود . اجتماعات دینی مراکزی بود که آنها را بخودش میکشید بخصوص بیان فوق العاده جاذب و رمانتیک دینی - عرفانی - سیاسی شریعتی که واقعاً " گیرنده بود و یک هیجان و حرکت در این طبقه بوجود آورد . ولی برخلاف آنچه که امروزه به آن تظاهر میشود

شریعتی کا ملا" مورد پسند علما و روحانیون صاحب مسند و صاحب مقام نبود. آنها او را بصورت یک شخص غیر اصیل و غیر روحانی که در مسائل مربوط به روحانیت و دین مداخله میکنند تلقی میکردند و به آن نظر بها و مینگریستند و حتی عده ای از آنها در مقام تخطئه او برآمدند. چنانکه در همین زمان انقلاب بود که مرحوم مطهری و آقای بازرگان مشترکاً "اعلامیه ای صادر کردند و با عبارات ملایم دکتر شریعتی را تخطئه کردند به این مضمون که: "و بعضی نظریات انحرافی یا مطالعات عجولانه و غیر کافی نسبت به امور دینی داشته است. بهرحال مسئله ی حسینی را ارشاد و ایجاد آن و آقای شریعتی هم یکی از آن مسائلی است که کم و بیش پرده ی ابهامی در باره ی آن هست که در تاریخ بعدی ایران باید روشن شود. هرچه هست جوانان در آن زمان علاقه ی شدیدی نسبت بها و داشتند. آنها شی که جزء مجاهدین و آزاد بودند و همچنین جوانانیکه تمايلات چپی داشتند در سخنرانیهای مرحوم شریعتی شرکت میکردند و این هیجان در داخل مملکت اوج میگرفت تا اینکه دکتر شریعتی چندین بار گرفتار و آزاد شد و بالاخره ناچار به خارج مهاجرت کرد و در آنجا با مرگ نا بهنگام او ضایعه ی بزرگی حاصل شد. در همین زمانها کانونهای اختلاف و تشنجی هم در داخل روحانیت دیده میشد که نشانه ی حیات و تحرک آن بود روحانیت در دسته های مختلف و با عقاید مختلف با یکدیگر اختلافاتی داشتند. از آن زمان این دسته ای که امروزه معروف به حجتیه است بوجود آمد یک عده از افراد روحانی با پیروان متعصب آنها علیه عده دیگری از روحانیون مثل دشمن مبارزه میکردند و به ناگهان، بطوریکه اطلاع دارید، خبردار شدیم که روحانی معروفی بنام آیت الله شمس آبادی بوسیله ی یک نفر دیگر از وابستگان به روحانیت بنام سید مهدی هاشمی که از منسوبین آیت الله منتظری بود بقتل رسیده است و اینها بر سر مسائل ظاهراً "کوچک و عجیب مذهبی مثلاً" راجع به ترتیب شهادت امام حسین و آن کتابی که راجع به شهادت امام حسین نوشته شده بود با یکدیگر اختلافات خونین داشتند. در همان زمان بعضی از منسوبان یک طرف دعوی به بنده مراجعه کردند که در موضوع پیش آمد آن قتل بین آنها میانجیگری کنم که منجر به اعدام افرادی در جریان دادگستری و توسعه ی عنا دین برادران دینی نشود.

همچنین در میان طبقه روشنفکر غیر روحانی اشخاصی پیدا میشدند که جنبه های مذهبی نشان

میدادند. شخصی که از این حیث خیلی نامدار و مورد توجه بود آل احمد بود که کتابی بنام غربزدگی نوشت که در آن کتاب علاقه به دستاوردهای غرب و اصول دموکراسی و آزادی و حکومت پارلمانی و مشروطیت که از غرب استفاذه شده و تعلیم و تربیت و افکاری را که از مسلکها و بینشهای غربی گرفته شده مورد انتقاد قرار داد. این نوع گرایش هم که واکنش رنج و محرومیت طبقه روشنفکر است در جمع کثیری انعکاس مییافت و نوشتههای او مورد توجه قرار میگرفت. این از خصوصیات دوران دیکتاتوری است که در زمان اختناق و محرومیت و مصیبت مردم به دین رجوع میکنند و به امور عرفانی و روحانی مافوق طبیعه متوجه میشوند تا آن جریاها و فشارهای طبیعی و عادی را که موجب رنج و زحمت و محرومیت و ناگامی آنهاست بوسیلهی آن توسلات و تعلقات جبران کنند.

س- این تمایل و این گرایش بطرف مذهب آیا واقعا "بخاطر این بود که این مردم مذهبی شده بودند و یا اینکه آگاهی به حقانیت مذهب پیدا کرده بودند؟ یا نه، مذهب را با اصلاح وسیلهای دیده بودند برای بحرکت درآوردن تودههای مردم علیه رژیم؟

ج- در ایران و در این زمان چند طبقه ای مختلف نسبت به مذهب نظر داشتند. یکی خود روحانیون بودند که به نقش خودشان توجه داشتند و از اینکه در دوره شاه و در دوره دیکتاتوری پدرشاه قدرت و اثر از آنها سلب شده و تأشیری در امور مملکتی و سیاسی نداشتند و حتی روحانیون عادی از ورود به مشاغل فرهنگی و اداری و وسیله تأمین معاش عادی محروم بودند رنج میبردند و با توجه به اینکه بر اساس مذهب شیعه علما بزرگ و مراجع تقلید خودشان را جانشینان امام و ذیحق در این میدانند که در تمام مسائل اجتماعی و حکومتی مملکت ما بنظر و ولایت باشند این هیجان و این حرکت و این نهضت در داخل روحانیون برای تغییر جامعهی ایران بر اساس مذهب پیدا شده بود. ضمناً "برای تحولات اجتماعی و اقتصادی ایران سطح بینش روحانیون بالا آمده، عدهای از آنها به زبانهای خارجی آشنا شده و بعضی از آنها حتی تحصیلات عالیهای هم در خارج و داخل ایران کرده بودند.

س- مثل آقای بهشتی؟

ج- بله. علاوه بر این در این مدت کتابهای مختلفی در ایران منتشر شده بود چه از ناحیهی خود آنها و چه از ناحیه افرادی که در سیاست وارد بودند و از مسلکهای غربی مطالبی را مورد

بحث قرارداد داده بودند که مورد مطالعه‌ی بعضی از روحانیون هم قرار گرفته بود. آنها در عین حال که با همان روش دینی و مذهبی در مقام معارضه با دستگاه استبدادی برمیآمدند از آن افکار و عقاید چپی که آنهم محصول غرب و به اصطلاح آنها غربزدگی است بهره می‌گرفتند. مرحوم مطهری خیلی از همین افکار استفاده کرد و در بعضی از کتابهایش، مخصوصاً "مسائل اقتصادی ایران" را مورد توجه قرار داد و در بسیاری از موارد بیان میکند که فقه ما کافی برای مسائل اقتصادی و اجتماعی که امروزه وجود آمده نیست. همین مطهری که اینهمه در ابتدای انقلاب مورد توجه روحانیون قرار داشت و خود آقای خمینی او را شاگرد عزیز دست پرورده، خودش میدانست حالا بطوریکه از روزنامه‌ها و جراید میخوانیم بعضی از کتابهای او را تحریم کرده و از انتشارش جلوگیری میکنند. اینها روحانیون بودند اما دسته‌ی بزرگ دیگر که گرایشهای مذهبی نشان میدادند جوانانی بودند که چون فعالیت سیاسی و مجال تظاهرات سیاسی نداشتند و چون مرحوم شریعتی بعنوان دین و بعنوان موعظه دینی در مساجد و در حسینیه‌ها ظاهر میشد و در این محل‌ها از امور سیاسی و از مسائل جدید فلسفی بحث میکرد و امور مذهبی و دینی و مجاهدات دینی را بصورت عرفانی و بصورت رمانتیک و هیجانی مورد بحث قرار میداد جوانها هم بسمت او میرفتند. در این ضمن که افکار چپی هم از مجاری مختلف رخنه کرده بود بطور طبیعی از همه‌ی جوانب کوشش میشد که التقاطی بین مسلک دیالکتیکی با آئین اسلام و بخصوص با مذهب شیعه بوجود بیاورند. یکمده هم اینطور بودند. دسته‌ی دیگری که سیاسیون ملی یا آشنائی که معتقد به روش جبهه‌ی ملی بودند نظر دیگری در باره‌ی روحانیت و درباره‌ی دین داشتند. بنده این مطلب را بطور خلاصه در زمانی که سی بی سی لندن با من در پاریس معاينه کرد بیان کردم و توضیح دادم که هویت ملت ایران از دو عنصر مرکب است. یکی ایرانیت با سابقه‌ی دیرینش، با تاریخ و با اساطیرش حتی با شاهان و پهلوانان شاهان و ادبیاتش و غیره و غیره و یکی هم اسلامیتش است. و ما بعنوان ایرانی به این دو عنصر هر دو احترام میگذاریم و پایبند هستیم به دین و اعتقاد داریم و به رهبران دینی هم بالطبع احترام داریم. و درباره‌ی حکومت اسلامی هم که سؤال شد جواب دادم که طبیعی است در جامعه‌ای که نود و پنج یا نود و نه درصد آن مسلمان

باشند وقتی حکومتی با رای و اراده‌ی مردم بر سر کار آمد طبقاً " یک حکومت اسلامی خواهد بود ، یک حکومت ایرانی اسلامی خواهد بود و در این حکومت روحانیون هم مقام محترم خواهند داشت . و چون در مبارزات گذشته‌ی ایران از او و اعراب دشاها ن قاجار از زمان ما برای انحمار تنباکو و دردوره‌ی نهضت مشروطیت و بعد در نهضت زمان مصدق روحانیست یا بعضی از عناصر روحانیت عامل بسیار مؤثر بودند در عین اینکه همواره یک عده دیگر از آنها برعکس عوامل مخالف و عوامل مرتجع فتنه‌ی ضد انقلاب بودند اما افراد برجسته‌ی آنها که از نهضت‌های ملی و آزادیخواهی و استقلال طلبی مردم ایران پشتیبانی می‌کردند مورد توجه عامه قرار می‌گرفتند و در حصول پیروزی مؤثر میشدند .

در این موقع هم که ما در مبارزه با نظام استبدادی شاه بودیم میخواستیم از روحانیت استفاده بکنیم و از اینکه آنها در این مبارزه شرکت دارند و شرکت میکنند حسن استقبال میکردیم . طبیعی است علاوه بر ما بازار همیشه پایگاه عمده روحانیت بوده و بازارها تیزتکیه‌گانه‌ی در میان روحانیت داشته‌اند چنانکه میدانید علمای مختلف شهر در بازار منزل دارند و مساجد زیادی در توی بازار هست و بازارها دائماً " مرتبط با پیش‌نماها و مجتهدها و علمای محلات بوده و هستند و به این کیفیت در این نهضت که بازارها هم شرکت داشتند آنها هم دنباله‌روی و پیروی از روحانیت میکردند . این عوامل مختلف یعنی خود روحانیون ، بازارها از جهتی ، دانشجویان و روشنفکران ، بطریقی و رهبران ملی و سیاسی به ترتیبی که بیان کردم در این مبارزه همراهی و همقدمی با یکدیگر داشتند .

س - یعنی تا آنجائی که من آشنائی با آل احمد داشتم تصور من این بود که آل احمد فکر میکرد از آنجائی که ما بعنوان یک ملت واحد با هم دیگر در واقع آن ارتباطی را که یک ملتی بایستی با هم دیگر داشته باشند نداریم . مثلاً " فرض بفرمائید که بنده اگر بروم آذربایجان یک کلمه آذربایجانی را نمی‌فهمم مثل اینکه رفتم توی یک مملکت غریب یا اگر بروم به کردستان یا بلوچستان و همینطور بعضی جا های دیگر . بنا بر این یک عنصر و عامل متحدکننده‌ی در واقع بین تمام افراد ملت ایران نیست . و برعکس از مذهب میشود بعنوان یک عامل متحدکننده استفاده کرد برای مبارزه با حکومتی که دست نشانده بیگانگان است .

درواقع بخاطر این قضیه بود و این حساب بود که این تمایل بجانب مذهب پیدا شد .

ج - البته مذهب به این کیفیت مؤثر بوده و همیشه هم این موضوع مورد توجه سیاسیون آزادخواه و استقلال طلب ایران بوده است . ولی این عامل به این کیفیت هم کسبه شامیان کردید و نظر آل احمد و اشخاص دیگر ممکن است بوده باشد که "مؤثر" و منطبق بر واقعیت نیست . یعنی آنچه ایرانی را به ایرانیت جمع میکند تنها مذهب نمیتواند باشد بلکه از بعضی جهات مذهب ممکن است عامل اختلاف باشد . برای اینکه در ایران یک اقلیت خیلی قوی و قومی حتی سنی مذهب وجود دارد . یک قسمت بسزرگ از مردم کردستان سنی مذهب هستند و سنی ها در باطن دلشان از شیعه ها ناراضی هستند و شیعه ها را در واقع مسلمان صحیح نمیدانند و آنها را ، اگر آزاد باشند ، راضی میخوانند یعنی خارج از اسلام . نه تنها کردستان اینطور است بلکه بلوچستان هم همینطور است . در جنوب فارس و خراسان هم عده ای سنی وجود دارد . همچنین در کرگان ترکمن ها که یک اقلیت قومی هستند مذهب تسنن دارند و همینطور در بعضی مناطق دیگر . بنا بر این عامل دینی اگر بسمت انحصار مذهب تشییع برود بجای اینکه عامل وحدت باشد ممکن است عامل اختلاف بشود . الان در مناطقی که آقا با ن روحانی فشار بر گروه های از مردم کرد و غیر کرد ایران میآورند که پیرو مذهب یا طریقه ای عرفانی اهل حق هستند که آنها را علی الهی میخوانند و میخواهند بزور و به فشار آنها را وادار به مذهب تشییع بکنند ممکن است با تعادلاتی برخورد و ایجاد نارضایتی های عظیمی بکنند و حال اینکه این مردم جمعیت کثیری قریب چند صد هزار و شاید یک میلیون نفر و از وطن دوستان اصیل ایرانی هستند . اما در نظام دولتی دموکراتیک که متکی بر اصل ملیت باشد ، مذهب آزاد و محترم هستند و اسلامیت بمعنای عام نه بمعنای خاص مذهب مانندانیت عامل وحدت میشود . اگر از بنده بپرسند در این جنگی که بر ایران تحمیل شده چه عاملی بیشتر باعث مقاومت مردم ایران در مقابل تجاوز عراق شده بنده میگویم عامل وطن دوستی بیشتر مؤثر بوده است .

س - یعنی عامل ایرانیت ؟

ج - بله عامل ایرانیت بیشتر مؤثر بوده است .

س - آقای دکتر سنجایی من زمانی شنیدم ولی خودم شما " آنرا نخوانده‌ام یا بگوش خودم از شما نشنیدم ولی از دیگران شنیدم که در یک محاسبه‌ای یا یک مقاله‌ای همان زمان بعد از انقلاب یا هم زمان انقلاب شما فرمودید که برای ما ایرانی‌ها اسلامیت برای ایرانیت برتری دارد و مقدم است . آیا این موضوع حقیقت دارد؟

ج - بهیچوجه من چنین صحبتی نکرده‌ام . من گفتم اسلامیت و ایرانیت دورکن اصلی هویت ملی ایران هستند .

س - ولی نه اینکه اسلامیت مقدم بر ایرانیت است؟

ج - بهیچوجه . هیچکدام را مقدم برد دیگری نکرده‌ام .

بله با این کیفیات زمینه‌ی نارضایتی در مملکت وسعت پیدا کرده و سازمانهای اداری در انجام وظایفشان سردرگم شده بودند . احزابی که از طرف دولت تشکیل شده بود بی اثر بودند ، شاه ابتدا دو حزب ملیون و مردم را بوجود آورد و بعد آنها را برهم زد و حزب واحد رستاخیز را بوجود آورد که دبیرکلی آن را ابتدا به هویدا واگذا رکرد و آن جمله معروف را گفت ، " هویدا میتواند هر دوی این مسئولیت یعنی نخست وزیری و دبیرکلی حزب را برعهده بگیرد و هنوز منفجر نشود . " بعد از هویدا که جمشید آموزگار نخست وزیر شد دبیرکلی حزب را به محمد باهری دادند . باهری کسی بود که سابقه‌ی عضویت حزب توده را داشت و سابق او را همه خوب میدانستند . او از وابستگان شخص علم بود و علم هم از وابستگان شناخته شده یک سیاست خارجی دیگری که خود باهری هم از همان موقع وابسته به همان سیاست بود .

س - منظور شما سیاست انگلستان است؟

ج - بله . ولی باهری در عین حال مردی است با هوش ، درس خوب خوانده ، شاگرد خود من در دانشکده حقوق بود و من خوب بخاطر دارم که از دانشجویان بسیار برجسته بود . حراف است ، سخنگواست ، نویسنده است و فعال در کارش و موقعی که دبیرکل حزب رستاخیز شد با سابق تشکیلاتی که در حزب توده داشت دست به فعالیت شدیدی زد و کوشش کرد که موجودیت مؤثری به آن حزب بدهد . و حال اینکه پیش از او با آن کیفیت که شاه اعلام کرده بود که همه باید

در این حزب وارد بشوند و هرکس نخواهد در آن وارد بشود یا باید بخارج برود و یا هیچ توقمی نداشته باشد که در ایران صاحب مقام و شغل و مزیتی بشود. با این بیان غیر انسانی و غیر قانونی شاه پیدا بود که این حزب یک حزب الزامی و اجباری است. از حقوق بگیران دولت شروع کردند وزراء و رؤسای سازمانها و دانشگاہها بخود حق دادند که پیوستگی همه اعضاء خود را یکپارچه اعلام دارند. اساسی همه کارگران و کارمندان دولتی را که مرمعاشان تنها حقوقشان بود بی آنکه کوچکترین علاقهای و کوچکترین فعالیت حزبی داشته باشند در دفتر حزبی ثبت و اینطور عنوان کردند که در حدود چند صد هزار روپا چندین میلیون نفر عضو آن شده اند. این عمل و این گفتار جنون آمیز شاه اثر بسیار نا مطلوبی خیلی بیش از احزاب ساختگی پیشین ایران نوین و ملیون و مردم درجا معاهیران بوجود آورد چون مفهوم آن انحما مطلق بود. یعنی هرکس با پیدا در این حزب وارد شود یا از مملکت خارج شود یا به زندان برود.

س - مهمتراز این، این مسئله نبود آقای دکتر سنجا بی که خود شخص شاه که مطابق قانون اساسی میبایستی یک مقام غیر مسئول باشد بصورت رهبر یک حزب سیاسی ظاهر شده بود؟

ج - چرا و این یک عمل بکلی مخالف قانون اساسی بود و غیر قابل قبول و فقط خود بزرگ بینی شاه باعث شده بود که همه مردم ایران را رعیت و دنباله رو جان نثار و چاکر خودش بدانند و اگر چنین نباشد ایرانی نیستند و حق زندگی و حق هیچگونه استفادهای از امتیازات ایرانیت ندارند و این بکلی برخلاف قانون اساسی و حتی برخلاف اصل انسانیت بود.

موقمی که با هری به دبیر کلی حزب انتخاب شد شروع به فعالیت کرد و یک عده ای از دوستان و آشنایان خودش را، آنها شی که فعالیت سیاسی و قوه تشکیلاتی بهتری داشتند، وارد کرد و میخواست حزب مؤثری در مقابل دولت و مخصوصاً " در مقابل آموزگار که رئیس دولت بود درست کند. ولی در این کار موفق نشد. آموزگار به شاه شکایت کرد و مجدداً " دبیر کلی حزب را به خود آموزگار دادند. از آن پس حزب صورت رسوائی پیدا کرد و اثر وجودی خود را بکلی از دست داد.

س - آقای دکتر شما اطلاع دارید که این فکر را اصولاً شاه از کجا آورد و یا چه اشخاصی در شاه موجود

آوردند که متوسل به سیستم یک حزبی بشود؟ شاهی که خودش در کتاب " ما موریت برای وطنم " صحبت کرده بود که اصولاً " حکومتهای تک حزبی حکومتهای دیکتاتوری هستند و چنین نسوع حکومتی را کوبیده بود متوسل به سیستم تک حزبی شد .

ج - بله از این گونه تناقضات و ملونات در افکارش و در نوشته های منسوب به او خیلی زیاد است . غالب نوشته ها قلم شخص دیگری است که او به اسم خودش منتشر میکرد . چون یکی دیگر از خصوصیات او هم سرقت افکار و حتی اصطلاحات دیگران بود . در سالهای اول بعد از کودتای ۱۳۳۲ و سقوط حکومت ملی مصدق تظا هر به جا نبداری از قانون اساسی و دموکراسی لازمی تبلیغات شاه بود این بود که او در آن کتابش علنی و آشکار نوشت که در نظام حکومتی ایران احزاب باید آزاد و متنوع باشند اما باطن ضمیر او غیر از این بود ، شاه مدتی که در اروپا تحصیل میکرد یعنی در دوران نوبالفی که سالهای جلب عقاید و گرایشهای مسلکی است او چقدر قدرت فاشیسم در اروپا بود . از یک طرف موسولینی و از طرف دیگر هیتلر ظاهر شده بودند با آن زرق و برق و قدرت و تظا هرات غیره کننده و با توجه به اینکه فاشیسم در مقابل کمونیسم و دموکراسی بوجود آمده بود و شاه نسبت به هر دوی اینها نفرت داشت بالطبع متمایل به فاشیسم بود . معروف است که در همان اوائل جوانیش که به ایران برگشت یکی از عناصری بود که در پدش برای تماللات نسبت به آلمانها و هیتلر مؤثر بود .

س - آن موقع خیلی جوان بود آقای دکتر ،

ج - بله خیلی جوان و نورس بود ولی آن تبلیغات و تظا هرات فاشیسم که در اروپا رواج داشت در ذهن او بسیار مؤثر شده بود . میدانید که تبلیغات فاشیسم حتی در فرانسه هم اثر کرده بود . بنده بخاطر دارم که عده ای از افراد عضو حزب سوسیالیست فرانسه هم برگشتند و گرایشهای فاشیست پیدا کردند . در بسیاری از کشورها پیشرفتهای ممتد و مستمر هیتلر مؤثر واقع میشد . محمدرضا شاه هم که در آن زمان در اروپا بود تحت تاثیر این تبلیغات و تظا هرات قرار گرفته بود . علاوه بر این خصوصیت سلاطین مخصوصاً " سلاطین مشرق زمین است که خود را ما فوق همه ی افراد تصور میکنند . مستبد میخواهد بهتر ترتیب شده مردم را پشت سر خودش قرار بدهد . چون در حکومتهای معاصر داشتن حزب و داشتن مسلک معمول و متداول

بود او هم اول میخواست دو حزب پشت سر خودش قرار بدهد که بظاهر هم اقلیت و اکثریت باشد. بعد چون دید که آنها با هم دیگر نمی سازند و تشنجات و اختلافاتی پیش آورند که باعث مزاحمت او میشوند آنها را هم از بین برد و بصورت یک حزب واحد آورد، یک حزب واحد که اجباری و صوری و بی اثر باشد. تمام این جریانات در مملکت ما متأسفانه ناشی از خودخواهی و خودپسندی شخص خود شاه بود. شاه از امکانات خیلی وسیعی میتواند استفاده کند علاوه بر اینکه سیاست های خارجی در مقابل او مزاحمتی بوجود نمی آوردند. شورویها با دولت ایران همراهی و همکاری داشتند، شاه بدیدار آنها رفت. خواهر شاه را روسها چندین بار با احترام و تجلیل دعوت کردند. قراردادهای متعدد با ایران بستند از آن جمله قرارداد فروش گاز به شوروی، تجارت وسیع واردات و صادرات به روسیه، بعد هم از حزب توده ظاهراً " اثر و آثاری نمانده و فقط چریکها بودند که دست به مبارزات چریکی پراکنده میزدند و نتیجه عمل آنها فقط کشتن یکمده از مستشاران آمریکائی و چند نفر سراز و ابستگان ساواک بود. سیاستهای غربی هم چه آمریکا چه انگلیس و چه کشورهای دیگر نظیر آلمان و فرانسه و غیره قبول کرده و تن به این ترتیب داده بودند که شاه یک عامل مؤثر در خاور میانه هست و شخصیتی است قوی و قدرتمند که در مملکت ایران امنیتی بوجود آورده و در خاور میانه پایگاه مهم ثبات و امنیت شده است. بویژه بعد از سال ۱۹۴۰ که انگلیسها نیروهای خودشان را از شرق کانال سوئز فراخواندند و در آن منطقه خلائی از لحاظ قدرت پیدا شده بود. در این مدت دستگاه شاه نفوذ فوق العاده زیاد در امرات خلیج داشت، در عربستان سعودی داشت، در کویت داشت اختلاف عمده ای او با عراق بود که در آن موضوع آمریکا آنها هم با نظر شاه موافقت و از کردها حمایت کردند و مبالغ قابل توجهی پسول و اسلحه به کردهای ملا مصطفی دادند، بعد در آخر شاه هم از این عملی که ابتدا به نام طرفداری از کردها و اقوام آریانشان میداد منصرف شد و یکمرتبه کردهای بدبخت را رها کرد. در آن زمان نفوذ شاه در کردهای عراق فوق العاده زیاد بود و بنده خبر داشتم که در خانواده های کرد عراق از شاه ایران به نیکی یاد میکردند و خیلی امید به او بسته بودند شاید قریب ۱۵۰۰۰۰ کرد عراقی مهاجر و آواره در ایران شدند. ولی یکمرتبه کنه آن

قرارداد الجزیره ...

س - کنفرانس رباط .

ج - بله ، آن قرارداد را با عراق بست کرده‌ها را کرده و آن بدبخت‌هایی که به ایران آمده بودند آواره و سرگردان شدند و بالاخره به‌نابودی ملامطفی و سازمان او منجر شد . به این ترتیب سیاست‌های خارجی و دولتهای خارجی کمال تقویت را از شاه داشتند و شاه هم تمام فکرش این بود که ارتش ایران را قوی کند و روز بروز در حال توسعه‌ی ارتش بود . در زمان حکومت‌های دموکرات آمریکا مضموماً " در دوران کندی درباره سلاح‌هایی که ایران می‌خواست خریداری کند خیلی مقاومت میشد و همینطور درباره‌ی توسعه‌ی که دولت ایران می‌خواست به تشکیلات ارتش بدهد . ولی شاه در این باره با فشاری کرد و با آشفته‌گی‌هایی که در نواحی کشورهای عربی پیدا شد و بعد هم با جنگی که در بین پاکستان و هندوستان پیش آمد و منتهی به تجزیه پاکستان به دو قسمت شد آمریکا شبها هم به تقاضای شاه برای افزایش نیروی ارتش تسلیم شدند . شاه در آن زمان که پاکستان تجزیه شد اظهار کرد که خوب اهمیت این پیمان سنتو که برای حمایت از این کشورها بود معلوم شد که کاملاً بی‌اثر است و بنا بر این ما باید در فکر دفاع خودمان باشیم . پیش‌آمدهای هم که در کشورهای عربی میشد خواسته‌های او را تأیید میکرد . با رفتن حکومت‌های دموکرات در آمریکا و بر سر کار آمدن حکومت حزب جمهوریخواهان و مضموماً " شخص نیکسون آمریکا بکلی تسلیم نظرشاه شد و بموجب تئوری نیکسون قبول کرد که شاه هر نوع اسلحه‌ای که میخواهد و بهر مقداری که بخواد هدایز هر قسم اسلحه‌ای که بخواد میتواند خریداری کند و برای او مانع و محدودیتی نباشد . در این موقع بود که سیل فروشندگان و دلالان اسلحه به ایران سرازیر شد و شاید عده افراد آمریکایی که به ایران وارد شده بودند قریب چهل هزار نفر و یا بیشتر بودند .

س - بیشتر بودند . خودکارتر میگفت که هشتاد هزار نفر در ایران هستند .

ج - که آنها به‌نماینندگی از طرف کمپانیهای مختلف دائماً " با دلایلی ایرانی و با واسطه‌های ایرانی و با ارتش بطرفانیا ن مسئول خرید این اسلحه‌ها در مذاکره بودند . در واقع آنها این سلاحها را بزمین میریختند بدون اینکه معلوم باشد که ترتیب استفاده از

آنها و ترتیب ارتباط آنها و ترتیب قطعات بدکی آنها چیست . علاوه بر این ایران از یک موقعیت دیگری استفاده کرد و آن وضع پولی بود . در نتیجه ملی شدن صنعت نفت و قرارداد ها ئی که با کمپانیهای مختلف بستند و تغییراتی که در وضع کنسرسیوم داده شد عواید نفت ایران بتدریج فوق العاده اضافه شد و بعد همینکه نهضت ها ئی در کشورهای عربی پیش آمد و آن کشورها یکی دوبا ردمقابل اسرائیل نفت خودشان را بر کشورهای غربی بستند کم در حقیقت امتیازات کمپانیها ضعیف و نفت در اکثر کشورهای ملی شده بود . و نیز در اتحادیه کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) ایران از قدرت و امتیاز خاصی برخوردار بود . در نتیجه عواید نفت ایران سال به سال افزایش پیدا میکرد تا اینکه در سال ۱۳۵۴ برابر چند برابر شدن قیمت نفت درجهان به یکبار روناگهان درآمد ایران از چهار میلیارد دلار به بیست و چهار میلیارد دلار در سال رسید یعنی یکمرتبه پنج برابر شد .

س - خوب میبایستی پول آن سلاحها ئی را که خریداری میکردند از آن محل بپردازند .
 ج - بله علاوه بر نفع خود کمپانیها دولت های غربی تن به افزایش قیمت نفت از این لحاظ میدادند که فروش سلاحها و بارصنایع آنها را رواج و رونق میداد . ولی این افزایش ناگهانی پول و افزایش بی تناسب قدرت خرید مانند آوار سنگینی بر اقتصاد ایران وارد آمد . وقتی به ناگهان قدرت خرید و توانائی پولی پنج برابر بشود معلوم است چه اثری در قیمتها و در واردات ایران خواهد داشت . و بعد هم با حسابها ئی که دولت برای خرج این پولهای با داروبرنامهای پنج ساله و هفت ساله کرد و با مخارج گزافی که برای تسلیحات میشود و با افزایشی که به حقوقها دادند کم کم این درآمد کم کفایت سودهای آنها را نمیکرد . ناگهان وضع به جا ئی رسید که همه چیز دچار رکود شد . یعنی نه پول برای پرداخت سلاحها وجود داشت و نه برای ادامه رتعمیب برنامه های سنگین صنعتی و پتروشیمی و ذوب آهن و برنامه های متعدد ساختمانی دیگری که در ایران شروع شده بود و مملکت دچار بحران و آشفتگی عظیم اقتصادی گردید . امر دیگری که این آشفتگی و بحران را وسعت میداد مسئله کثرت و رزی ایران بود .

تصور میشود که با قانون اصلاحات ارضی و تقسیم اراضی بین زارعین بتوانند کشاورزان را -

راضی بکنند و عدالت اجتماعی بوجود بیاورند. ولی در موضوع کشا و رزی ایران دو مسئله —
 کا ملا" ممتاز هست که اگر هر دوی آنها با هم حل نشوند و با هم مورد توجه قرار نگیرند اصلاح و
 پیشرفتی حاصل نخواهد شد. یکی مسئله کشا و رزان و رعایت حال آنها و عدالت نسبت به
 آنها و رفع ظلم و ستم از آنها است. مسئله دیگر که مهم تر از آن شاید باشد مسئله تولید
 کشا و رزی است. در اصلاحات ارضی ایران هیچک از این دو امر چنانکه باید مورد توجه قرار
 نگرفته بود. زمین‌های که بین کشا و رزان تقسیم شد مقدار محدودی از زمین‌های زراعتی
 بود. قسمت بزرگی از زمینهای خوب و زمینهای حاصلخیز بعنوان اینکه مکانیزه هستند
 در دست مالکین باقی ماند و به کشا و رزان مقدار کمی از آنها رسید. بعداً " هم بعلمت اینکه
 سیستم فنی جدید کشا و رزی کم کم وارد ایران شده بود، تراکتور آمده بود، کامباین آمده بود
 کشا و رزانی که زمین کمی داشتند و آب و برق و وسائل زندگی و محل سکونت حسابی محسوس
 بودند به این عادت کردند که قطعه زمین کوچک خود را در ابتدای کشت بوسیله تراکتوری که
 کرایه میکردند در ظرف یکروز کشت بکنند، شخم بزنند و بذری به پاشند و بعد چون اکشیر
 زراعتی بود آنها را رها کنند و بگذارند و در موقع درو باز یک روز یا دو روز یکی از همان
 کامباین‌ها را اجاره کنند که محصول را برای آنها درو کند و تحویل بدهد. بنا بر این این
 زمینها و این زراعت به اندازه‌ای نبود که زندگی آنها را تأمین کند، و کشا و رزی ایران فاقد
 صورت متنوع دامداری و مرغداری و جالیزکاری و درختکاری بود که بتواند اقلام دروستانی
 هماهنگی بوجود بیاورد و کشا و رزان را درده نگاه دارد. اکثر کشا و رزان با فعالیتهای
 ساختمانی عظیمی که در شهرها بوجود آمده بود روبه شهر میآوردند بطوریکه شهرها به ناگهان
 افزایش جمعیت فوق العاده پیدا کردند. این کیفیت در ابتدا بصورت ترقی نمودار میشد که
 شهرهای ایران بسرعت افزایش جمعیت پیدا میکنند. شهر تهران در حدود تقریباً " پنـ
 میلیون نفر جمعیت در اوایل حکومت محمد رضا شاه داشت، امضهان به ۷۰۰۰۰۰ نفر رسیده بود،
 مشهد همینطور، تبریز و شیراز همین طور شهر کرمان شاه که در اوایل دوره رضاشاه میشد از
 ۳۰۰۰۰ نفر کمتر جمعیت داشت در اوایل حکومت محمد رضا شاه ۴۰۰۰۰۰ نفر شده بود. در میان این

شهرها مردم بیگانه و بیگانه‌دردتوی خیابانها و کوچه‌ها را بودند و در میدانها و جاهای شیکه محل پیدا کردن کارگر بود روستائیان صبح‌ها جمع میشدند که شاید کسی کاری به آنها رجوع کند. خود این ازدحام کشاورزان مسائل و مشکلات عمده در شهرها بوجود آورده بود، آلودگی عظیم شهر و افزایش جنایات در شهر، ازدحام و بیکاری فوق‌العاده و کانونهای برای ترویج انقلاب و تهییج مردم و حرکت دادن آنها در مقابل این وضع نسبت به مسئله‌ی دوم کشاورزی که امر تولید و اصلاح تولید و اصلاح وضع زندگی روستائیان و مسکن روستائیان باشد مطلقاً هیچ کاری نشده بود. تمام حرفه‌ای‌ها که میزدند صوری و ظاهری بود. مثلاً "میگفتند که فلان عده مدرسه در دهات بوجود آمده‌اند" و در واقع می‌گفتند می‌بایستی در دهه‌ی تقریباً "یک مدرسه باشد. بنده خودم در بعضی از مناطق میرفتم و میدیدم، مثلاً" در ناحیه‌ای می‌گفتند پنجاه مدرسه بوجود آمده. وقتی که تحقیق میکردم حداکثر دویاسه تا از این مدرسه‌ها داشتم، بقیه اصلاً وجود خارجی نداشت. نه ساختمانی، نه معلمی، نه شاگردی در دهات. بهداشت وجود نداشت اکثر روستائیان برای معالجه‌ی بچه‌ها پشان و خودشان مجبور بودند به شهر بیایند و به بیمارستان‌هایی که همیشه مملو از جمعیت بود و تخت‌های بدست نمی‌آمد و بیاورند. این وضعیتی بود که در اواخر دوره‌ی محمد رضا شاه بوجود آمده بود. البته قابل شک نیست و باید اعتراف کنیم که در مملکت تحولات و پیشرفتهای بزرگی هم بوجود آمده بود. صنایع پیشرفت کرده و صنایع جدیدی داشر شده بود، در فرهنگ پیشرفتهای زیادی نمایان بود بطوریکه گزارش میدادند رو به همرفته تعداد دانش‌آموزان دانشجو در مدارس ابتدائی و متوسطه و عالی به قریب ۸ میلیون نفر رسیده بود.